

دیالکتیک تشیع و سوسیالیسم در عصر پهلوی دوم

سید علاءالدین شاهرخی^۱

محمد بنشاخته^۲

هدی حبیبی منش^۳

چکیده:

تشیع و سوسیالیسم در دوره پهلوی نوعی تلاقی با هم داشته که دانشوران نوگرا در این عصر ناظر بر مشابهت مفهومی مندرج در هر دو بینش سعی در تلفیق آن‌ها با هم داشته‌اند. پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی به واکاوی دیالکتیک گفتمان تشیع و سوسیالیسم در عصر پهلوی می‌پردازد. مسأله‌ای که تحقیق حاضر بر آن قوام یافته چگونگی تلفیق این دو بینش توسط دانشوران نواندیش و افراد تحول‌خواه در حوزه علمیه و سازوکار قرائت سوسیالیستی از متون و الگوهای شیعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و مبارزه با استبداد حلقه‌های اتصال دو گفتمان بوده‌اند. دستاورد اصلی کشف لایه‌های دیالکتیکی از تلفیق این دو نگره است؛ بدین صورت که نوعی بازخوانی از سیره امام علی و برجسته ساختن روحیه عدالت‌گرایی آن حضرت صورت گرفته است. علاوه بر آن مصادره به مطلوب احادیث شیعی و تفسیر سوسیالیستی از آن‌ها و نیز ترسیم چهره‌های معترض و مقدس در صدر اسلام با نگرش سوسیالیستی از نتایج این پژوهش به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: تشیع، سوسیالیسم، عصر پهلوی، دانشوران نوگرا، دیالکتیک.

مقدمه

هسته مرکزی گفتمان سوسیالیسم عدالت است که با عدالت‌خواهی شیعی به مثابه یکی از مولفه‌های ذاتی مذهب شیعه و تاریخ مبارزاتی آن سنخیت گفتمانی دارد. شیعه در طول حیات خود همواره آرمان عدالت را پاس داشته و بنیاد این عدالت‌خواهی بر تجربه تاریخی قیام امام حسین و خوانش‌های فقهی و کلامی از آن و نیز بازتعریف

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. shahrokhi.a@lu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (نویسنده مسئول) m.benshaghte73@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. habibihuda114@gmail.com

شخصیت امام علی و تاکید بر رویکرد عدالت‌خواهانه ایشان قرار داده است. البته این به معنای آن نیست که همه عالمان و فقهای شیعه، عدالت‌خواه و مبارزجو بوده‌اند. اقتضای موقعیت ایجاب می‌کرد که شیعه نیز در تجربه تاریخی خود گاه گرایش‌های محافظه‌کارانه داشته باشد اما آرمان عدالت‌خواهی همواره پاس داشته شد و طیفی از نخبگان شیعه به آن وفادار مانده‌اند. در آستانه روی کار آمدن دولت پهلوی، سوسیالیسم به عنوان یک گفتمان عدالت‌خواه جهان‌گستر که خاستگاه اروپایی داشت فضای روشنفکری ایران را نیز متأثر کرد. از این رو طیفی از روشنفکران نوگرا در جهت شناخت، ترجمه و تغییر این گفتمان مدرن به تکاپو افتادند و زمینه‌آشنایی فضای فکری ایران را با آن فراهم آوردند. در این میان، گروه اکثریت هوادار خوانش سکولار مارکسیستی سوسیالیسم بودند که در دوره پهلوی عمدتاً ذیل حزب توده شناخته می‌شدند. اما به موازات این گروه اکثریت، گروهی نیز ظهور کرده‌اند که پا به پای همتایان خود در جهان عرب به ویژه در مصر به یک خوانش شیعی از سوسیالیسم روی آوردند. پیشگامان این گروه، محمد نخشب در طیف کانون نشر حقایق اسلامی بود. این گروه‌ها گام‌های اولیه را در جهت تلفیق و تطبیق آرمان سوسیالیسم غربی با عدالت‌خواهی شیعی برداشتند و زمینه ظهور و صورت‌بندی یک گفتمان تلفیقی را فراهم کردند که تحت عنوان سوسیالیسم شیعی شناخته می‌شود. این خوانش از تشیع و سوسیالیسم که از دل یک دیالکتیک گفتمانی ظهور کرد به شکل آشکاری بر نوشته‌ها و خطابه‌های دکتر علی شریعتی و محمود طالقانی ظهور کرد و قرائت رادیکال آن را نیز نظریه‌پردازان بنیان‌گذار مجاهدین خلق نمایندگی می‌کردند جستار حاضر بر آن است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی به واکاوی روابط گفتمان تشیع و سوسیالیسم در عصر پهلوی بپردازد تا به این سؤال پاسخ دهد که دانشوران نواندیش و افراد تحول‌خواه در حوزه علمیه چگونه این دو بینش را تلفیق کرده‌اند. برای تبیین کامل این موضوع، پژوهش پیش‌رو از روش تحلیل گفتمان با تکیه بر مفهوم دیالکتیک گفتمانی بهره برده است. مفهوم دیالکتیک نیز نه دیالکتیک هگلی بوده و نه دیالکتیکی که مارکس بدان معتقد بوده است. ناظر بر معنای این مفهوم نوعی فرآیند تعامل و تقابل دو گفتمان تبیین شده است که در آن هر گفتمانی در مواجهه با دیگری شکل گرفته و در نهایت شکلی از یک گفتمان تلفیقی پدید آمده چنانچه این تلفیق نیز در بازتعریف مفاهیم مشترک میان هر دو گفتمان صورت پذیرفته است.

۲. پیشینه پژوهش:

در ارتباط با تحقیق حاضر مهم‌ترین آثاری که در اطراف این موضوع تحریر شده‌اند را می‌توان پژوهش‌های زیر دانست:

کتاب سوسیال دموکراسی دینی محمد نخشب و خداپرستان سوسیالیست (۱۳۸۷)، اثر مرتضی کاظمیان که در سه بخش به ترتیب به زندگی سیاسی محمد نخشب، آراء و اندیشه‌های محمد نخشب که مهم‌ترین بخش کتاب به شمار رفته و به تفصیل مبانی فکری نخشب را تبیین کرده است و در بخش آخر نیز ضمائم شامل مرام‌نامه حزب مردم ایران، ویژگی‌های سوسیالیسم مردم ایران و موارد دیگر را اشاره کرده است. مقاله ایدئولوژی‌های مدرن و تفکر انقلابی علی شریعتی (۱۴۰۳)، اثر قریشی و میری نخست شریعتی را در جایگاه یکی از نظریه‌پردازان بزرگ انقلاب نشانده و به تاثیر پذیری شریعتی از ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم و سوسیالیسم پرداخته است که نویسندگان به صورت تلویحی این نگره‌ها را موثر در ظهور انقلاب اسلامی توسط تلاش‌های شریعتی دانسته‌اند. در مقاله بررسی نسبت اسلام و مدرنیته در اندیشه سیاسی محمد نخشب (۱۳۹۶)، اثر برزگر و همکاران به تبیین نسبت دین و مدرنیته در اندیشه سیاسی نخشب پرداخته است و به صورت مستدل سهم عمده نخشب و خداپرستان سوسیالیست در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی را بر ساختن منظومه‌های تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم و نوسازی فرهنگی و احیای هویت دینی از طریق بازتعریف مفاهیم اسلامی به عنوان یک ایدئولوژی کارآمد در خدمت به مبارزه سیاسی و اجتماعی دانسته است.

مقاله پیدایی مبانی سوسیالیسم و اندیشه مارکسیستی در ایران (۱۴۰۱)، عبدالرحمن و احمدی با رویکردی تاریخ‌نگارانه به ریشه‌یابی این دو نگرش در صدر مشروطه پرداخته و نقش سازمان‌های سوسیال دموکرات را در ورود این عقاید به ایران برجسته ساخته است. یافته‌ی کلیدی آن پژوهش، حاکی از جذابیت شعارهای ایدئولوژیک مارکسیسم برای روشنفکران ایرانی، فارغ از درگیری عمیق با مبانی نظری آن، و نیز آشنایی پیشینی با برخی شعارهای سوسیالیستی پیش از مواجهه‌ی نظری با این مکتب است. در سوی دیگر، مقاله الگوشناسی و بازشناسی انتقادی مردم سالاری نزد جریان سوسیالیسم ایرانی دوره پهلوی دوم (۱۳۹۷)، نگاشته سرپرست سادات با تأکید بر تحلیل گفتمانی، به بازتعریف مفهوم مردم‌سالاری در گفتمان سوسیالیستی دوره‌ی پهلوی دوم پرداخته و نشان داده است که این جریان، از عناصر گفتار مقاومت برای تثبیت دال مرکزی سوسیالیسم بهره جسته است. همچنین خواجه‌سروی و قربانی با رویکردی سنخ‌شناسانه در مقاله تحلیل و سنخ‌شناسی تفکر سیاسی در تاریخ سیاسی ایران (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیده‌اند که تفکر سیاسی در تاریخ معاصر ایران، بیش از آنکه نظریه‌پردازانه باشد، سویه‌ای ایدئولوژیک و عمل‌گرا داشته است.

باوجود ارزش‌مندی پژوهش‌های یادشده همگی در نقطه‌ای اساسی با تحقیق حاضر فاصله دارند و آن غفلت از نسبت‌سنجی نظام‌مند میان بینش شیعی به مثابه بن‌مایه هویتی و فرهنگی جامعه ایران با اصول بنیادین سوسیالیسم

در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی دوم است. به عبارت دقیق‌تر، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین به مسئله‌ی امکان‌پذیری یا امتناع تطبیق میان مفاهیم کلیدی چون عدالت، مالکیت، آزادی... در دو گفتمان شیعی و سوسیالیستی، در آن مقطع تاریخی خاص، پرداخته‌اند. از این‌رو، پژوهش پیش‌رو نخستین تلاش نظام‌مند برای واکاوی این تقاطع نظری و تاریخی محسوب می‌شود و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از روش تطبیقی-تحلیلی، خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را مرتفع سازد.

۳. مفهوم شناسی:

در ارتباط با عنوان مقاله مفاهیمی چون دیالکتیک، سوسیالیسم و تشیع نیازمند تبیین هستند. مفهوم سوسیالیسم به دلیل آنکه پژوهش حاضر بر آن قوام یافته نخست سیر تاریخی و سپس معنای آن تبیین شده است. در یک نگاه کلی دیالکتیک به معنای فن مباحثه و شیوه‌ای از مناظره به شمار می‌آید (معصوم، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). پیدایش این واژه در یونان و در آراء اندیشمندان آنجا صورت گرفته و به معنای کلمه، گفتار و دلیل بوده است چنانکه پیشوند دیا معنای مقابله و معاوضه داده و بدین صورت دیالکتیک اصطلاحی است که به تبادل کلمات و استدلال‌ها و نیز به مجادله و گفتگو اشاره دارد (فولکیه، ۱۳۶۲، ص ۱۰). در ارتباط با واژه تشیع نیز منظور تشیع اثنی‌عشری بوده و سایر قرائت‌های از مذهب شیعه را شامل نمی‌شود.

۴. گفتمان عدالت‌خواهی در مکتب سوسیالیسم:

سوسیالیسم به عنوان یک نظام اندیشه‌ای به نظم اجتماعی بر اساس انسجام همگانی در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نظر دارد که هدف آن کاهش شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی است تا همه افراد جامعه از منافع مشترک بهره‌مند شوند (ویر، ۱۳۹۳، ص ۷۴). سوسیالیسم با محوریت مفهوم برابری و توزیع عادلانه سود و مواهب دنیوی، در پی رفع شکاف‌های طبقاتی و برقراری عدالت اجتماعی است. این گفتمان در واکنش به پیامدهای انقلاب صنعتی شکل گرفت که با گسترش تسلط اقتصادی و اشباع بازارها، موجب بروز فقر گسترده در میان اقشار مختلف مردم شد. در واقع، سوسیالیسم برابری معیاری بنیادین برای ارزیابی عدالت در جامعه می‌داند (ملکی، ۱۳۵۷، ص ۱۳). پیشرفت‌های صنعتی با وجود افزایش بهره‌وری، منجر به تشدید بحران‌های اجتماعی و وخامت شرایط زندگی کارگران و طبقات فرودست شد. این نابرابری و فاصله طبقاتی ابتدا در فرانسه و سپس در پی انقلاب صنعتی در انگلیس به شکلی گسترده پدیدار گشت (مرشدلو، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۱). به این ترتیب نادیده

گرفتن عدالت اجتماعی و اقتصادی در غرب موجب بیداری فکری و تلاش برای جبران کاستی‌ها از طریق اندیشه‌های سوسیالیستی شد.

۵. نگره عدالت در مکتب شیعه:

مفهوم عدل که به عنوان یکی از اصول مذهب تشیع از آن یاد می‌شود (برنجکار، ۱۴۰۲، ص. ۸۲) علاوه بر به کارگیری آن در مفاهیم کلامی، در سیاست نمود بیشتری پیدا می‌کند. امام علی عدالت را سنج‌ای برای ترتیب صحیح امور و تدبیر عمومی مردم دانسته است (دشتی، ۱۳۸۹، ص. ۵۲۷). بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از دلایل تکوین و پیدایی مفهوم عدل ناظر بر وقایع پس از رحلت پیامبر و ماجرای سقیفه بوده است. زیرا شیعه معتقد است که بنا بر اصول عقلی مانند تقدیم قبح تقدیم مفضل بر فاضل (حمصی رازی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص. ۱۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص. ۳۴) جایگاه امامت و خلافت برای امام علی مفروض و کسانی که این امر را از جایگاه اصلی خود خارج کرده‌اند غاصب شمرده می‌شوند. بنابراین عدل در بینش امامیه زیرمجموعه اصل امامت قرار گرفته و با آن تفسیر می‌شود. با گذر زمان و بسط مفهوم خلافت و حکومت، علمای شیعه نیز به پی‌ریزی اصول متقن برای مفهوم عدل مبادرت کرده‌اند که نتیجه آن ورود این مفهوم به زندگی سیاسی مومنان بوده است. نقد حکومت‌های جائز و متغلب، مسئول بودن در برابر تصمیمات سیاسی و آزادی و اراده در خلق افعال سیاسی از نتایج نظریه عدل در میان شیعه بوده است (فیرحی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۹۰). اصل عدالت در بینش شیعه به عنوان اصلی بنیادین در ساختار اجتماعی و سیاسی تعریف می‌گردد که در پی تحقق این مفهوم در جامعه بشری است که از طریق ارجاع به رویکرد امام علی در زندگی شخصی و سیاسی ایشان و همچنین قیام امام حسین معنا و مفهوم می‌یابد.

۶. تعامل و تضاد گفتمانی شیعه و سوسیالیسم:

تشیع و سوسیالیسم در دغدغه‌هایی چون عدالت اجتماعی، برابری و توزیع عادلانه مواهب دنیوی اشتراک دارند و همین نقطه مشترک باعث شده این دو بینش کنار هم قرار یابند. با این حال، تفاوت بنیادین این دو در مبانی

معرفت‌شناختی است؛ تشیع بر آموزه‌های وحیانی و سیره امامان معصوم تکیه دارد، در حالی که سوسیالیسم بر پایه فلسفه ماتریالیستی و تحلیل‌های مادی و تجربی استوار است.

۷. زمینه تاریخی و ورود اندیشه سوسیالیستی به دنیای اسلام:

خاستگاه ظهور اندیشه سوسیالیستی در اروپا بوده که این امر واکنشی در جهت نتایج ناعادلانه انقلاب صنعتی و ظهور پدیده سرمایه‌داری به شمار رفته که سوسیالیسم درصدد ارائه راه حلی متناسب برای برون رفت از تناقضات و تبعات این فضای پسا انقلاب صنعتی است (ملکی، ۱۳۵۷، ص. ۱۴). جانبداری سوسیالیسم از مفاهیمی چون عدالت، مساوات و برابری عادلانه ثروت کوششی در برابر نظام سرمایه‌داری که مولود انقلاب صنعتی است بوده که تکاثر ثروت را نزد گروهی اقلیت به رسمیت دانسته و اکثریت را از دستیابی به این مواهب دنیوی ناکام گذارده است. به همین دلیل تشیع و سوسیالیسم به وسیله عدالت‌خواهی به همدیگر پیوند می‌خورند این امر که در دنیای اسلام توسط سید جمال الدین اسدآبادی با کنکاش در تطبیق آرمان‌های سوسیالیسم در تعالیم اسلامی با ارجاع به زندگی مسلمانان صدر اسلام پدید آمده است (مرشدلو، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۹).

ظهور تفکر سوسیالیستی در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، همزمان با تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری بورژوازی ملی، منجر به پیدایش گروه سوسیالیست‌های خدایپرست شد. این گروه با تلفیق مفاهیم سوسیالیستی و آموزه‌های دینی، از آیات قرآن و سخنان معصومین (ع) برای تبیین عدالت اجتماعی و حقوق ملت‌ها بهره جستند. هدف آن‌ها سازگار کردن عدالت دینی با اندیشه‌های سوسیالیستی در راستای مقابله با نظام‌های استثمارگر و افکار وارداتی بود. (نکوروچ، ۱۳۷۷، ص. ۱۱-۲۳)

۸. بازتاب دیالکتیک گفتمانی تشیع و سوسیالیسم در مطبوعات:

تشیع و سوسیالیسم به عنوان دو ایدئولوژی با ریشه‌های متفاوت در بستر عدالت اجتماعی و نگرش مشترک به تاریخ اسلام و آیات قرآن به یکدیگر نزدیک می‌شوند که این قرابت در مطبوعات و رسانه‌ها به طور خاص قابل مشاهده است. برای نمونه به روزنامه مردم ایران که ارگان رسمی جمعیت سوسیالیست‌های خدایپرست بوده و نیز سلسله گفتارهای مهندس شکیب نیا در مجله گنج شایگان با عنوان مکتب واسطه و همچنین به رویکرد مرتضی مطهری و باز برداشت مفهوم عدالت در نهج البلاغه در مجله مکتب اسلام پرداخته می‌شود.

۸-۱ روزنامه مردم ایران؛ ارگان جمعیت آزادی مردم ایران:

این روزنامه با لحنی صریح و انقلابی، بر نفی سلطه امپریالیسم و توانایی ملت در دستیابی به عدالت اجتماعی و تساوی حقوق تأکید می‌کرد. نویسندگان آن با استناد به تاریخ اسلام، بعثت پیامبر اکرم (ص) را بزرگ‌ترین منادی دموکراسی و سوسیالیسم دانسته و تلاش‌های ایشان در نجات توده‌ها از استثمار را ستودند. همچنین، روح توحیدی صدر اسلام را عاملی در تخریب سیستم‌های جاهلانه ایران و روم معرفی کردند. در نهایت، هدف سوسیالیست‌های خداپرست را اجرای برنامه‌ای علمی و انقلابی برای نابودی فئودالیسم و بورژوازی و استقرار قوانین سوسیالیستی در ایران و خاورمیانه بیان نمودند (مردم ایران، ۱۳۳۲، ص. ۱-۴). ناظر بر محتوای روزنامه مردم ایران اینکه، محتوای روزنامه مردم ایران بر اهمیت اجتماعی و عدالت‌طلبی بعثت پیامبر اسلام تأکید دارد و آن را هم‌راستا با اصول سوسیالیسم می‌داند. این دیدگاه، مفهوم جمع‌گرایی، همبستگی و مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی و ساختارهای ظالمانه را ترویج می‌کند. هدف اصلی، تطبیق آموزه‌های دینی با ایدئولوژی سوسیالیستی برای اصلاح ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است. این تفسیرها نشان‌دهنده کشمکش‌های نظری در هم‌سویی دین و سیاست در جوامع اسلامی است.

۸-۲ مهندس شکیب‌نیا و مکتب واسطه:

شکیب‌نیا، از نظریه‌پردازان برجسته سوسیالیست‌های خداپرست، با تلفیق تاریخ اسلام و آیات قرآن با اصول سوسیالیسم، نظریه‌ای به نام «مکتب واسطه» را تدوین و در مجله گنج شایگان منتشر کرد. او در این تئوری، پس از تبیین مبانی فلسفی، نتایج اجتماعی آن را در سه اصل «مساوات طبیعی»، «پیروی از قوانین طبیعت و فطرت» و «احساس مسئولیت» تشریح نمود (گنج شایگان، ۱۳۳۲، ص. ۷-۸). شکیب‌نیا به پیش زمینه تاریخی این مکتب در ارتباط با ظهور ادیان ابتدایی و به ویژه اسلام اشاره دارد (گنج شایگان، ۱۳۳۲، ص. ۵).

شکیب‌نیا در تبیین مکتب واسطه آن را تکاملی فکری از آغاز ادیان تا اسلام می‌داند که در هر مرحله درک بهتری از روابط انسانی ارائه داده است. او مبانی فلسفی این مکتب را به‌طور مؤکد بر پایه ایمان به خدا و معاد بنا می‌کند و خداپرستی را عنصری محوری می‌داند که تمام ساحت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان را به هم متصل می‌سازد. از نظر او، سعادت بشری تنها در پیوند میان جنبه‌های معنوی و مادی امکان‌پذیر است. در حوزه اقتصاد، وی بر لغو امتیازهای طبقاتی و ایجاد فرصت‌های برابر برای پیشرفت تأکید دارد و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، اهدافی چون آزادی، برابری و رفاه عمومی را دنبال می‌کند. اما کلیدی‌ترین تحلیل او این است که تحقق

این آرمان‌ها تنها در سایه استقرار حکومتی که با این افکار هماهنگ باشد، میسر خواهد شد. (گنج شایگان، ص. ۵ - ۷).

نویسنده با تأکید بر ضرورت تغییر بنیادی در تفکر و رهبری جامعه، مکتب واسطه را ابزاری برای تحول اجتماعی و تحقق عدالت می‌داند. او با الگوبرداری از قیام امام حسین (ع) در برابر ظلم، مقابله با بی‌عدالتی را پیش‌شرط دستیابی به اهداف این مکتب می‌شمارد. همچنین، اسلام را بنیان‌گذار سوسیالیسم معتدل و علمی معرفی می‌کند که تحقق آرمان‌های آن نیازمند اندیشه‌های پیشرو و رهبری آگاه است (گنج شایگان، ۱۳۳۲، ص. ۲۳؛ فروغ علم، ۱۳۳۲، ص. ۴۶). بدین ترتیب شکیب‌نیا سعی دارد این نظر را القا کند که اسلام پیش از مارکس سوسیالیسم معتدل علمی بر مبنای باورهای دینی و خدا گرایانه به جامعه بشری ارائه داده است. این سوسیالیسم اسلامی در مقایسه با مدل مارکسیستی بر اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی تأکید بیشتری دارد و بر پایه مفاهیم معنوی و الهی بنیان گذاری شده است.

۹. مرتضی مطهری و اندیشه سوسیالیسم:

مرتضی مطهری به‌جای رد کلی سوسیالیسم، درصدد است تا با حفظ قالب آن و جایگزینی محتوای مادی با مفاهیم اسلامی و شیعی، آن را بازتعریف کند. او سوسیالیسم واقعی را مجموعه‌ای اخلاقی برای رشد فرهنگی می‌داند و عدالت اجتماعی را بر اساس منابع اصیل دینی و عقلانیت اسلامی تبیین می‌کند. همچنین با بهره‌گیری از نهج‌البلاغه و تحلیل شخصیت امام علی (ع)، تلاش می‌کند الگوی یک نظام عدالت‌خواهانه و ایده‌آل را ترسیم نماید. در واقع، هدف او تطبیق عناصری چون عدالت‌خواهی با آموزه‌های دینی برای دستیابی به تعالی جامعه است. (مرشدلو، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۱؛ سیاست‌نامه، ۱۴۰۱، ص. ۸۲). در این فرآیند مطهری از اندیشه سوسیالیستی به عنوان یک مدل به ظاهر عدالت‌خواهانه بهره می‌برد اما در عین حال تفاوت‌های اساسی آن را با اسلام نیز روشن می‌کند. مطهری در تلاش است تا عدالت را در چارچوب اسلام و بر اساس اصول طرح شده در نهج‌البلاغه تبیین کند. جایی که عدالت فقط در سطح مسائل اقتصادی تبیین نشود بلکه در ابعاد اجتماعی، سیاسی و حتی معنوی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۹-۱ پردازش مفهوم عدالت در مجله مکتب اسلام:

مرتضی مطهری در آثار خود، به‌ویژه در سیری در نهج‌البلاغه، با رد اندیشه‌های ماتریالیستی غرب، چارچوب اصل عدالت را بر پایه مفاهیم عقلی و اسلامی تبیین می‌کند. او عدالت را هدف بنیادین بعثت انبیا می‌داند و تأکید دارد که امام علی (ع) به عنوان مفسر اسلام، همواره در نهج‌البلاغه بر این اصل پافشاری کرده است. از نظر مطهری، در بینش امام علی (ع)، اگرچه ظاهر حکومت و دنیا فاقد اصالت است، اما تلاش برای استقرار عدالت از طریق حکومت، امری اصیل و ضروری است. بدین ترتیب، وی حکومت را ابزاری برای تحقق هدف والای عدالت اجتماعی معرفی می‌کند. (مکتب اسلام، ۱۳۴۹، ص. ۱۸-۲۰). این دیدگاه مطهری به این معناست که حکومت و عدالت از نظر امام علی هدف الهی و انسان ساز دارد که اگر در مسیر صحیح خود قرار بگیرد می‌تواند به پیریزی جامعه عادلانه و متعالی منجر گردد که در آن حقوق افراد به درستی تامین شود. در این نگاه حکومت وسیله‌ای برای تحقق اهداف عالی انسانی و الهی شمرده می‌شود.

مرتضی مطهری با نقد ماتریالیسم غربی، استدلال می‌کند که این اندیشه با نادیده گرفتن خالق، حاکمیت مردم را سلب کرده و حقوق ذاتی را با ایمان در تضاد می‌بیند؛ در حالی که از نظر اسلام، اعتقاد به ذات احدیت، زیربنای واقعی حقوق فطری است. وی در مقابل این دیدگاه، منطق نهج‌البلاغه را برای تبیین حقوق مردم و مسئولیت‌های حاکم در برابر جامعه جایگزین می‌کند (مکتب اسلام، ۱۳۵۰، ص. ۱۷). مطهری با معرفی امام علی (ع) به عنوان پیشگام عدالت اجتماعی و نماد مبارزه با ظلم، تلاش کرد تا در فضای چپ‌گرای دهه ۴۰، الگویی شیعی و دینی برای مقاومت در برابر حکومت شاه ارائه دهد. این رویکرد، تفسیر دین را با هدف مبارزه با فساد و استقرار عدالت اجتماعی هم‌سو کرد (سیاست‌نامه، ۱۴۰۱، ص. ۸۴).

تفاوت اصلی بین تشیع و سوسیالیسم در مبانی معرفتی آن‌ها است؛ تشیع انسان را در دو بُعد دنیا و آخرت می‌بیند و عدالت را فراتر از قوانین دنیوی و در راستای تکامل روحی و معنوی فرد تعریف می‌کند. در مقابل، سوسیالیسم به طور مادی‌گرایانه تنها در حوزه دنیای مادی و مناسبات اجتماعی تمرکز دارد و بر برابری اقتصادی و اصلاحات اجتماعی تأکید می‌ورزد. این تفاوت در مبانی معرفتی، تأثیر زیادی بر نحوه پیاده‌سازی عدالت در هر دو مکتب دارد؛ تشیع عدالت را به عنوان مقوله‌ای جامع در نظر می‌گیرد که همزمان در دو ساحت مادی و معنوی انسان انسان را در بر گرفته است در حالی که سوسیالیسم تنها بر دنیای مادی و اجتماعی تمرکز دارد و عدالت را در محدوده همین جهان می‌سازد.

در شکل‌دهی به تبیین گفتمان سوسیالیسم در ایران و بومی‌سازی آن با عناصر دینی افرادی که ذکر آنها پیشتر گذشت تلاش داشته‌اند بنابراین نخست باید معیار انتخاب این دو شخصیت بازگفته شود که بنا بر نظر نویسندگان سه معیار برای این انتخاب لحاظ شده است: نخست نقش پیشگامی در تلفیق تشیع و سوسیالیسم (نخشب به عنوان پیشگام و شریعتی به عنوان تکمیل‌کننده)، دوم تنوع رویکرد نسبت به تلفیق (نخشب با غلبه مفاهیم سوسیالیستی و شریعتی با غلبه الگوهای شیعی)، سوم دسترسی به متون اصلی و امکان تحلیل محتوای آثار آنان. جریان‌هایی مانند مجاهدین و آثار افرادی چون طالقانی به دلیل تمرکز این پژوهش بر سطح گفتمانی و متنی و نیز محدودیت حجم مقاله بررسی نشده‌اند.

قرائت سوسیالیستی از تشیع توسط نخشب و علی شریعتی تلاش می‌کند تا آموزه‌های دینی، به ویژه شیعه را با مفاهیم عدالت و سوسیالیسم تلفیق کند و نظام‌های ظلم‌ستیز و تغییرات اجتماعی عمیق را ترویج دهد. نخشب پیشگام در این حوزه بود و شریعتی این دیدگاه را تکمیل کرد، این گروه بر این باور است که فرهنگ شیعه ظرفیت تحقق آرمان‌های عدالت و آزادی را دارد، برخلاف مارکسیسم که ریشه‌اش سکولار و ماتریالیستی است.

۱۰-۱ محمد نخشب و هم‌گرایی آموزه‌های اسلامی با اصول و مولفه‌های سوسیالیسم:

یکی از جریان‌های نوین اسلامی که در دهه ۱۳۳۰ش به طور جدی فعالیت خود را گستراند و در پی همزیستی میان مفاهیم بنیادین شیعی با اندیشه‌های غربی بود سوسیالیست‌های خداپرست بوده که از میان روشنفکران، اساتید و دانشجویان دانشگاه تهران تشکیل شده بود. می‌توان از اعضای محوری آن به دکتر نخشب، مهندس جلال آشتیانی و دکتر کاظم یزدی یاد کرد (یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴). در این رویکرد، تفاسیر اجتماعی و سیاسی قرآن و نهج‌البلاغه با اندیشه سوسیالیسم تلفیق شد تا مفهوم سوسیالیسم اسلامی شکل بگیرد. در این میان، نخشب به عنوان چهره‌ای آرمان‌گرا در حزب سوسیالیست‌های خداپرست، پیشگام در ترکیب اصول تشیع با سوسیالیسم اروپایی به شمار می‌رود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۶۹). نگرش نخشب بر اساس اصول انسانی و فلسفی غربی بنا شده تا بر پایه مبانی دینی. تفسیری که او از خداپرستی نیز ارائه می‌دهد تنها به نوعی اعتقاد به ارزش اخلاقی برای آن است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۹۴). چنانچه خوانش مقالات او نیز به مخاطب این را می‌فهماند که ارتباط نخشب با درون دین کم‌رنگ است و در واقع از اصولی چون مساوات، عدالت، آزادی و برابری اجتماعی که میان تشیع و سوسیالیسم مشترک بوده برای ایده تلفیق میان آن‌ها بهره برده است. مهم‌ترین آثار نخشب در پنج مقاله بیان شده و در واقع اصول فکری او در این سلسله گفتارها بازتاب داشته است.

نخست: بشر مادی

محمد نخشب در گفتاری با عنوان بشر مادی با ارائه دلایلی به رد فلسفه ماتریالیسم پرداخته است که این تقابل با اندیشه ماتریالیستی و رد و نقد بر اصول آن یک جریان اصیل در بینش نخشب به شمار می‌رود. نخشب به نظریه ماتریالیسم در نحوه درک واقعیات از طریق ذهن اشکال وارد ساخته و در پایان صحت نظریات حاصل از پذیرفتن اصل دریافت مدرکات را نادرست خوانده است (نخشب، ۱۳۸۱، ص. ۱۵). نخشب با رد ماتریالیسم و اثبات مبدئی ماورایی، استدلال می‌کند که ماده‌نگاری با تقلیل تفکر انسان به اثرات محیطی حقیقت را نسبی کرده و درک انسان را معیوب می‌سازد. او بر این باور بود که تفکر و ادراک انسان باید مستقل از شرایط مادی محیط باشد تا بتوان به حقیقت مطلق دست یافت. همچنین وی با بازتفسیر عبادات، نتایج آن‌ها را در تقویت اراده، بیداری وجدان و گسترش عقلانیت در عمل دانسته است (نخشب، ص. ۱۵). در این دیدگاه، عبادت فرآیندی برای رسیدن به کمال، پرورش ویژگی‌های درونی و افزایش خودآگاهی است که در آن اعمال دینی، ابزاری برای تحقق این اهداف تلقی می‌شوند. هدف نخشب از طراحی یک مناظره خیالی میان ماتریالیست و سوسیالیست، تبیین اندیشه‌های سوسیالیستی و رد نظریات ماتریالیستی است. وی اشاره می‌کند که شخص ماتریالیست برای توجیه فردمحوری و مالکیت ثروت، از قاعده فقهی «الناس مسلطون علی أنفسهم» استفاده کرده است. در مقابل، نویسنده برای رد این دیدگاه، قاعده «لا ضرر و لا ضرار» را به میان آورده است. او با استناد به مساوات حاکم در صدر اسلام و حکومت عادلانه حضرت علی (ع)، نگاه جامعه‌محور را جایگزین نگاه فردگرایانه می‌کند. بدین ترتیب، برتری عدالت اجتماعی بر منافع شخصی تأکید می‌شود. (نخشب، ص. ۲۰).

نخشب در این گفتار بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین نتیجه ماتریالیسم را جبر نامیده و در تایید این سخن با بهره‌گیری از تاریخ اسلام از قول دکتر تقی ارانی می‌نویسد: از همان زمان بنی‌امیه موضوعات فلسفی و اجتماعی مهم مانند جبر و اختیار و قضا و قدر مطرح شده بود. طرفداران جبر که صف مخالف را تشکیل می‌دادند البته در مراحل ابتدایی مانده به قضا و قدر معتقد شدند. بعدها عقیده جبر صورت علمی به خود می‌گیرد (نخشب، ص. ۳۳).

محمد نخشب، با تحلیل اندیشه‌های ماتریالیسم و جبر در تاریخ اسلام، تلاش می‌کند شباهت‌های فکری این مفاهیم با دیدگاه‌های معاصر را نشان دهد و ارتباط آن‌ها با مفهوم سوسیالیسم توحیدی را تبیین کند. او معتقد است که این نگرش‌ها ریشه‌های مشترکی دارند و می‌توانند پایه‌ای برای تبیین سوسیالیسم مبتنی بر توحید باشند.

در پایان، شخص ماتریالیست از عقاید سابق خود پشیمان شده و به اصول سوسیالیستی توحیدی روی می آورد (نخشب، ص. ۴۶).

دوم: نزاع کلیسا و ماتریالیسم از نظر دیالکتیک

در این جزوه نخشب، نزاع میان کلیسا و ماتریالیسم را به طور عمیق و با نگاهی دیالکتیکی بررسی کرده است. او نخست بحثی با عنوان کلیسا در برابر علم مطرح ساخته و کلیسا را به عنوان یک نهاد سرکوبگر در برابر تفکرات علمی و فلسفی نمایانده است که با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند شکنجه تلاش کرده است تا عقل و تفکر را در حبس نگه دارد (نخشب، ۱۳۸۱، ص. ۷۷). نخشب اشاره دارد که بسیاری از آموزه‌های کلیسا در تضاد با اصول مسیحیت واقعی قرار داشته و به جای راهنمایی انسان‌ها به سوی حقیقت، در راستای حفظ قدرت خود با سرکوب تفکرات نوین عمل کرده است. او ماتریالیسم را به عنوان یک پاسخ به این سرکوب‌ها و نیرویی برای رفتن از تاریکی و نادانی معرفی می‌کند (نخشب، ص. ۸۶). و باور به خداوند را از این نگاه در حاشیه خوانده و انسان‌محوری این مکتب را برجسته دیده است. از طرفی نخشب در ادامه به چالش‌های ماتریالیسم می‌پردازد و از عقب‌نشینی آن هنگامی سخن می‌گوید که با پیشرفت علم، متزلزل شدن پایه‌های فیزیک نیوتنی و راه یافتن انسان به درون اتم و ساختارهای بنیادین طبیعت (نخشب، ص. ۹۴) این امر صورت پذیرفته است. او اشاره می‌کند که در این مرحله حتی ماتریالیسم قادر به درک عمیق‌تر طبیعت نیست. این مسئله نشانگر آن است که همچنان بشر در برابر پیچیدگی‌های جهان طبیعی و مفاهیم فیزیکی محدود است در اینجا نخشب به نوعی نشان می‌دهد که ماتریالیسم هم مانند کلیسا در گذر زمان دچار محدودیت‌ها و بحران‌های نظری شده است.

سوم: حزب چیست؟

نخشب در اثر «چه باید کرد» ساختارهای ناعادلانه سرمایه‌داری و نظام طبقاتی را نقد کرده و مردم ستم‌دیده را به مبارزه عملی و حزبی منسجم فرا می‌خواند. او معتقد است تنها با مقاومت و مبارزه می‌توان به عدالت و برابری رسید، چون کتاب‌های آسمانی نیز ظلم‌ستیزی کرده‌اند. نخشب جامعه سرمایه‌داری را بی‌اخلاق و غیراخلاقی می‌داند و بر اهمیت مبارزه علیه ظلم تأکید دارد. او با استناد به سخنان امام علی، بر ضرورت یاری مظلوم و مبارزه با ظالم تأکید می‌کند و حزب را ابزار اصلی برای تحقق عدالت و اصلاح ساختاری می‌داند. (نخشب، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۸ - ۱۱۰). بهره‌گیری از ابزارهایی مانند حزب و سازمان‌های جمعی برای تحقق اهداف اجتماعی و تغییرات ساختاری نشان دهنده تاثیر چشمگیری اندیشه‌های سوسیالیستی در تفکر نخشب است. ترکیب این دو بینش

(اسلامی، سوسیالیستی) موجب شکل‌گیری اندیشه‌ای می‌شود که در آن هدف اصلی تغییرات بنیادی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و تحقق عدالت و برابری در جامعه است.

چهارم: ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی

محمد نخشب در ابتدا با بررسی دوران محمد مصدق و مبارزات علیه سیاست‌های استعماری انگلیس پرداخته است. او از مبارزات مردم ایران یاد کرده که در پی قطع سلطه انگلستان در تلاش بودند که مقررات ظالمانه استعماری را از میان بردارند و این مبارزه را جنبشی برای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی دانسته است (نخشب، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷). نخشب بر جایگزینی قدرت‌های اجتماعی به جای فردی و تکیه بر اراده جمعی و خوداتکایی مردم تأکید می‌کند (نخشب، ص ۱۵۶). نخشب با مخالفت با منجی‌گرایی، بر خوداتکایی، اتحاد و اراده مردم، عمل جمعی و مبارزه سوسیالیستی برای رهایی از سلطه سرمایه‌داری تأکید دارد (نخشب، ص. ۱۷۷). او با بهره‌گیری از قواعد فقهی نیز در راستای تبیین هر چه بیشتر اندیشه خود گام برمی‌دارد. قاعده «الزرع للزارع و لو کان غاصباً» که برای احیا اراضی اموات است اصالت کار به جای اصالت مالکیت نتیجه گرفته و آن را اصلی متری از منظر حقوق اسلامی می‌شمارد (نخشب، ص. ۱۹۴). که نشان‌دهنده نگاه او به مسئله عدالت در چارچوب دین نیز است.

پنجم: چند نظریه از طرز فکر خداپرستی

آخرین گفتار محمد نخشب در سلسله مباحث او بر محور تکوین نوعی مبنا و بنیان برای ایده خود و مشروعیت بدان است. نخشب بر اهمیت تبیین اسلام به عنوان جهان‌بینی توحیدی تأکید دارد و معتقد است تحول اجتماعی نیازمند تغییر در اندیشه و باورهای مردم است. او باور دارد که ترویج طرز فکر خداپرستی می‌تواند نیروهای عدالت‌طلب را تقویت و جامعه را به سمت فضیلت و کمال سوق دهد. (نخشب، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۶ - ۲۷۹). نکته حائز اهمیت دیگر در اندیشه نخشب اینکه وی بر اهمیت اخلاق در ایجاد اتحاد اجتماعی تأکید دارد و معتقد است بدون رعایت اصول اخلاقی، تلاش برای همبستگی محکوم به شکست است. او از رویکرد پیامبر در تحول در افکار و اخلاق جامعه عربستان، به عنوان منبع تغییرات عظیم، یاد می‌کند (نخشب، ص. ۲۹۲).

نخشب اخلاق را نه تنها هدف، بلکه ابزار تغییرات اجتماعی می‌داند و در نقد ماتریالیسم، بر ترجیح خدامحوری بر جبر محیط تأکید می‌کند. در تقابل میان ماتریالیسم و سوسیالیسم، نخشب هرگز به سوی ماتریالیسم نگرانیده و با جدا دانستن این اندیشه از سوسیالیسم نشان می‌دهد که با رویکردهای مادی‌گرایانه به مسائل اجتماعی کاملاً

مخالف است (نخشب، ص. ۲۸۰). او معتقد است این رویکرد نمی‌تواند به عدالت و رهایی واقعی انسان‌ها منجر شود از این رو در پی ارائه یک بدیل اسلامی برای سوسیالیسم است که هم عدالت‌محور باشد و هم با ارزش‌های دینی سازگار.

در رابطه با تبیین کنش‌های فکری نخشب می‌توان بیان کرد که آرا و اندیشه‌های محمد نخشب ریشه در تفکر غرب داشته و برای ارائه و تثبیت آن‌ها از مفاهیم اسلامی-شیعی بهره برده است. حضور کمرنگ مفاهیم دینی و برجسته بودن اصول سوسیالیستی در سلسله گفتارهای او یا به دلیل جذب مخاطب در تقابل با اندیشه‌های ضد دینی بوده که برای مناظره با گروه‌های مخالف نمی‌توانستند تنها به منابع دینی استناد کنند (یزدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴) و یا کاملاً به غیر از مقوله خداپرستی به افکار غربی اعتقاد داشته است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۹۴). به نظر می‌رسد تلاش نخشب بر این است بین ایده‌های سوسیالیستی و اصول دینی رابطه برقرار کند اما در نهایت مفاهیم سوسیالیستی در اندیشه او غالب شده‌اند. او از منابع دینی به صورت محدود برای تبیین اصول سوسیالیسم بهره برده که نشان‌دهنده اصالت نگره سوسیالیسم در دیدگاه او است.

۱۱. کانون نشر حقایق اسلامی مشهد:

یکی از محوری‌ترین جریان‌های اصیل دینی در مشهد توسط محمد تقی شریعتی با عنوان کانون نشر حقایق اسلامی پایه‌ریزی و تاسیس شد. وی تلاش کرد دین اسلام را با مقتضیات زمان سازگار کند. او با رویکرد انعطاف‌پذیر مفاهیم اسلامی را بازخوانی و دین را نیرویی پویا در زندگی فردی و اجتماعی معرفی کرد. از دغدغه‌های اصلی او مقابله با تفکر مارکسیستی بوده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۵۵۰). جریانی که آن را تهدیدی جدی برای هویت فکری و فرهنگی جامعه اسلامی می‌دانست. شریعتی با فعالیت‌های خود در کانون نشر حقایق اسلامی بستری فراهم آورد که نسل جوان به ویژه دانش‌آموزان دبیرستانی ضمن آشنایی با آموزه‌های دینی از انحرافات فکری مصون بمانند و درکی عمیق‌تر از مسئولیت‌های اجتماعی و مذهبی خود پیدا کنند (رزمجو، ۱۳۶۹، ص. ۶۵).

کانون نشر حقایق اسلامی کارنامه بیست بندی برای ترسیم فعالیت خود ترتیب داده بود. این کانون بر اثبات حقانیت دین، ترویج اسلام، و برطرف کردن غفلت و کسالت مسلمین تأکید دارد. هدف آن‌ها ایجاد حرارت دینی، غرور ملی، تقوا، اتحاد، و مبارزه با فساد است. همچنین، ترویج تعلیم قرآن و تأکید بر سازگاری اسلام با علم و تمدن از دیگر دغدغه‌های آنان است (کارنامه کانون نشر حقایق اسلامی، ۱۳۲۶، ص. ۱۵-۱۶).

محمدتقی شریعتی چنانچه پیشتر گذشت علاوه بر مقابله با جریان‌های ضد دینی مانند مارکسیسم به تبیین وجوه کارکردگرایانه مذهب و تعیین مرز مسئولیت‌ها برای مخاطبان خود همت گمارده و تلاش در جهت استبداد ستیزی و مبارزه با ستم، توجه به آزادی و رهایی انسان‌ها و نیز رفع خرافه‌زدایی و تکیه بر الطاف خداوند (رزمجو، ۱۳۶۹، ص. ۵۲). از اصول کلی و زیربنای فکری شریعتی بوده که به مخاطبان خود انتقال می‌داده و این امر آن‌ها را همسو در مسیری که سوسیالیست‌های خداپرست در آن گام نهاده بودند سوق می‌داد. چنانچه این امر توسط محمدتقی شریعتی و فرزندش با پیوستن به گروه محمد نخشب محقق گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۷۲).

۱۱- اعلی شریعتی؛ سوسیالیسم در پرتو الگوهای شیعی:

اندیشه شریعتی همچون جریانی در بستر تاریخ معاصر ایران کوششی برای تلفیق میان عدالت‌خواهی اجتماعی و معنویت دینی بود. او با نگاهی متفاوت و ژرف به میراث شیعی، الگویی از سوسیالیسم ارائه داد که بر بنیاد ارزش‌های اخلاقی و مذهبی قرار یافته بود. همچنین از امام علی و ابوذر غفاری به عنوان الگوهای زنده برای سوسیالیسم اسلامی بهره برد. او عدالت مطلق و انسانیت متعالی را در امام علی دید و اعتراض ابوذر به زراندوزی و استثمار را نماد برابری و عدالت برشمرد. شریعتی معتقد بود سوسیالیسم اسلامی باید معنوی و آرمانی باشد و جامعه آرمانی او جامعه‌ای است که در آن عدالت، برابری، آزادی و معنویت حکمرانی می‌کنند. شریعتی مفاهیم شیعی را با اصول سوسیالیستی تلفیق کرد و شخصیت‌های امام علی و ابوذر را الگوهای کامل برای جامعه اسلامی معرفی نمود. او تلاش داشت این شخصیت‌ها را نمادهای نمونه و کامل برای زندگی فردی و اجتماعی نشان دهد. هدف او از ترجمه آثار مرتبط، تبیین هماهنگی بین اسلام و سوسیالیسم در اصول اخلاقی و اجتماعی بود.

در ابتدا باید یادآور شد که برای تبیین شخصیت امام علی از نگاه شریعتی پنج سخنرانی وی که در زمانهای مختلف در حسینیه ارشاد ایراد گردیده‌اند برای تشریح کامل بحث در اینجا آورده می‌شوند.

نخست: علی حقیقتی بر گونه اساطیر

شریعتی در سلسله مباحث خود پیرامون شخصیت امام علی از ایشان به عنوان حقیقتی اسطوره‌ای یاد کرده است. در این گفتار، نخست طرح کلی پیرامون مفهوم انسان و نیز نیاز اجتماع به وجود اسطوره و انسان مطلق بیان شده است و با این طرح بحث، امام علی حقیقتی بر گونه اساطیر توصیف شده است. انسانی که تجلی عظمت الهی در تاریخ بوده و نمایانگر بزرگترین شخصیت انسانی پس از پیامبر محسوب می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۶-۱۹).

شریعتی با تشریح مفهوم انسان از مکاتب مختلف، نگاه اسلام به انسان را دارای والاترین تعبیر از آن دانسته است (شریعتی، ص. ۱۴). شریعتی پس از طرح کلی این مباحث به صورت مصداقی رویکرد زندگی امام علی را برای مخاطب بازگو کرده است. شریعتی، با تأکید بر اهمیت اجتماع و مصالح عمومی، رفتار امام علی را نماد عدالت و حقوق برابر در جامعه معرفی می‌کند. او بر نفی خودخواهی، تأکید بر دیگرخواهی و نظام حکومتی عادلانه بدون مصلحت‌های سیاسی تأکید دارد. رفتار امام علی در نظر او، نماد قداست و زیبایی‌های انسانی است که تاریخ بشر به آن نیاز دارد. به همین دلیل از امام علی با مفهوم رب النوع عظمت‌ها، قداست‌ها و زیبایی‌هایی که بشر همواره خواهان آن بوده یاد می‌کند (شریعتی، ص. ۴۱-۴۵).

دوم: قرن ما در جستجوی علی

شریعتی در آغاز به مناسبت میلاد امام علی با بیانی احساسی تولد امام را به کسانی که به عدالت و فضیلت ایمان دارند و به خاطر عدالت به علی پناه برده و برای فرار از ظلم و ستم به علی روی آورده‌اند تبریک گفته است (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۴۸). پس از طرح این مقدمه درباره دو نوع برداشت از تشیع سخن گفته است؛ تشیع علوی و تشیع صفوی. او بر این باور است که صفویه چهره و راه علی را مخدوش کرده و مخاطبان خود را به زدودن تشیع صفوی از چهره تشیع علوی دعوت می‌کند (شریعتی، ص. ۵۰). شریعتی به تقسیم‌بندی ادوار زندگی امام علی پرداخته و بیست و سه سال جهاد را برای مکتب، بیست و پنج سال تحمل را برای وحدت و پنج سال انقلاب را برای عدالت حاصل آن دانسته است (شریعتی، ص. ۵۵). شریعتی امام را مظهر جهاد و رهبری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی معرفی می‌نماید (شریعتی، ص. ۶۱). انسانی که کشاورزی و تولید برای توسعه اقتصادی و تولید اجتماعی در نظر او اهمیت دارد (شریعتی، ص. ۷۰). که این بینش از مهم بودن برابری اجتماعی و عدالت توزیعی در سیره امام حکایت می‌کند. او همچنین برای نخستین بار مفهوم زهد انقلابی را درباره امام علی به کار می‌برد. این زهد نوعی محرومیت خود خواسته رویکردی آرمانی از زندگی علی است که با عبارتی چون تحمل فقر برای مبارزه با آن، تحمل گرسنگی برای مبارزه با گرسنگی و اصل ارجحیت اجتماع از لحاظ حقوق ابتدایی زندگی چون خوراک و پوشاک بر منافع فردی است. ترکیب دو مفهوم زهد و انقلابی‌گری در شخصیت امام علی نشان دهنده یک روش جامع است که علاوه بر تأکید بر جوانب زندگی فردی به تاثیرات اجتماعی آن نیز توجه داشته و به عنوان یک الگوی عملی برای جامعه آن را مطرح کرده است.

سوم: علی تنهاست

علی شریعتی در نقد رویکردهای موجود به معرفی امام علی، بر ضرورت شناخت عمیق‌تر این شخصیت تأکید می‌کند. او معتقد است که محبت به علی بدون شناخت واقعی او بی‌نتیجه خواهد ماند و به این نکته اشاره می‌کند که ارادت و محبت مردم به امام علی باید بر اساس آشنایی با ویژگی‌های انسانی و ارزش‌های او باشد نه صرفاً بر اساس تعصبات مذهبی (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). شریعتی در نقدی که به علما و دانشمندان دینی در عدم ارائه صحیح شخصیت امام علی به اجتماع انجام داده درصدد است ارزش‌های انسانی امام برجسته شوند (شریعتی، ص. ۸۶) که نشان‌دهنده تلاش شریعتی برای تعریف ملموس و قابل‌الگوبرداری از امام علی است. شریعتی رمز تنهایی امام علی با جامعه را بیگانه بودن او با جامعه می‌داند. که این توصیف می‌تواند سیره محتوم سلوک افرادی باشد که آرمان‌ها و ارزش‌ها وجودی‌ها آنان بالاتر از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند به همین دلیل جبراً به تنهایی گرایش پیدا می‌کند.

چهارم: چه نیازی است به علی

نگاه ژرف و انتقادی شریعتی در این گفتار به صورتی تبیین شده است که ضمن رد شباهاتی پیرامون عنوان بحث، به طرح یک الگوی کامل برای جامعه امروزی مبادرت کرده است. شریعتی بر این باور است که روشنفکران و کسانی که به دنبال عدالت و آزادی از چنگال استعمارند برای برون رفت از بحران‌های فکری و اجتماعی زمانه خود باید به علی به عنوان نماد عدالت، آزادی و انسانیت روی بیاورند (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۹۶). تفسیر شریعتی در این بحث از امام علی، شخصیتی فرازمانی و فرامکانی است که عدالت اجتماعی، وحدت توده‌ها و مبارزه با تبعیض را نمایندگی می‌کند. شریعتی در پایان این گفتار به نظام طبقاتی مبتنی بر ستم و ظلم به طبقه فرودست اشاره کرده و عدالت علوی را راه چاره آن دانسته به همین دلیل گفته است هر جامعه‌ای به علی نیاز دارد (شریعتی، ص. ۱۰۶).

پنجم: پیروان علی و رنج‌هایشان

در واقع عنوان این گفتار ناظر بر ارتباط تنگاتنگ میان شخصیت علی و شرایط اجتماعی پیروان شان می‌باشد. او به رنج ملتی که خود را به علی منتسب می‌دانند اما شرایط نامناسبی از نظر فقر، تفرقه و ذلت دارند اشاره کرده است (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰). در واقع شریعتی بر این نکته تأکید دارد که اگر ملتی به ارزش‌ها و آموزه‌های امام علی پایبند باشد می‌تواند به رفاه، اتحاد و عزت دست یابد و رنج فقر و تفرقه را به فراموشی بسپارد. عبارتی که شریعتی در توصیف امام علی آورده است به ترکیب دو مفهوم متناقض در ظاهر اشاره دارد. او می‌گوید علی

تجسم عدالت مظلوم در تاریخ بشر است (شریعتی، ص. ۲۶۳). عدالت و مظلومیت؛ این تضاد ظاهری از آنجا ناشی می‌شود که عدالت به معنای برقراری حق و نفی ظلم بوده اما مظلومیت به معنای قربانی شدن و مورد ستم قرار گرفتن. شریعتی با این بیان به شرایط تاریخی اشاره دارد که در آن امام علی به عنوان نماد عدالت، خود قربانی بی‌عدالتی و ستم گردید. این تحلیل شریعتی از برآیند کلی زندگی امام علی به نگاه ژرف او برمی‌گردد؛ زیرا مفهومی که از این ترکیب برداشت می‌شود آن است که امام برای تحقق آرمان‌های الهی و انسانی خود در سطح اجتماع حاضر گردید بهای سنگینی بپردازد.

۱۲. سوسیالیسم اسلامی پاسخی به چالش‌های فکری معاصر:

پیش از دوره معاصر، تلفیق دین و اندیشه‌های غربی در جوامع اسلامی مطرح نبوده و نهادهای مذهبی در برابر این تفکرات مقاوم بودند. در دوره معاصر، سوسیالیسم با شخصیت‌هایی مانند ابوذر غفاری، نماد مبارزه و عدالت اجتماعی در اسلام، تلفیق شده است. جنگ جهانی دوم تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اقتصاد و اجتماع جوامع اسلامی گذاشت و باعث بیداری طبقات فرودست و گرایش به ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش مانند سوسیالیسم شد. (گرزین، ۱۴۰۲، ص. ۱۸۲). با گسترش گرایش‌های مردمی، نمادهایی مانند ابوذر در ادبیات به نماد عدالت و برابری تبدیل شدند و نقش مهمی در شکل‌گیری افکار سیاسی و اجتماعی ایفا کردند. نویسندگان مانند عبدالحمید جوده السحار با داستان‌نویسی، سیره ابوذر را ترویج کردند تا مشروعیت ایده‌های سوسیالیستی در بافت مذهبی جامعه تقویت شود. در ایران، حزب سوسیالیست‌های خداپرست نمایانگر تفکرات سوسیالیستی بود، و علی شریعتی با ترجمه کتاب ابوذر، شخصیت او را به عنوان سوسیالیستی خداپرست معرفی کرد (جعفریان، ۱۳۸۰، ص. ۹۸).

۱۱-۱۱ ابوذر؛ خداپرست سوسیالیست:

کتاب عبدالحمید جوده السحار نویسنده معاصر مصری با عنوان ابوذر توسط علی شریعتی ترجمه گردید. این ترجمه چنانچه پدرش گفته است در سال هنگامی که در کلاس پنجم دانش‌سرا بوده انجام شده که جذبه شخصیت ابوذر و رویکرد او کاملاً بر زندگی شریعتی تأثیر داشته است (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۹). این کتاب با مقدمه علی شریعتی درباره هجرت پیامبر و نیز وقایع پس از پیامبر و خلافت عثمان و تکوین سرمایه‌داری در آن دوره شروع

شده و سپس با قیام ابوذر مقدمه شریعتی پایان می‌یابد (شریعتی، ص. ۲۲-۲۴). در کتاب جوده السحر متنی روان، قابل فهم و جذاب ارائه شده است که نخست به فضای قبیله غفار و شخصیت ابوذر پرداخته که عقایدی غیر از باورهای قوم خود را دارا بوده است و این امر از گرایش‌های مذهبی ابوذر پیش از اسلام آوردن او حکایت دارد (شریعتی، ص. ۴۱). ابوذر پس از اسلام آوردن عقاید خود را بدون کمترین تردیدی در جامعه شرک‌آلود مکه ظاهر ساخته و از پیامدهای آن نه‌راسیده است. از نکات قابل تامل کتاب جوده السحر وجود روایات مختلف با مضامین مشابه از زبان پیامبر بوده که هنگام حضور ابوذر نزد پیامبر بیان شده‌اند (شریعتی، ص. ۸۶). این امر نشان دهنده آن است که شخصیت ابوذر که به صورت یک انقلابی ناآرام با روحیه مساوات‌طلبی و عدالت‌گرایی به تصویر کشیده شده حاصل گفتارها و سخنان پیامبر در نفی ظلم و عدم انباشت ثروت و عدالت‌محوری بوده است. جوده به صورت مکرر از اختلافات طبقاتی و قشر فرودست یاد کرده و آن را با بیانی به صورت آینده‌ای یافتنی که حاصل عمل به دستورات اسلام بوده از زبان ابوذر بیان کرده است. او در بخشی از داستان می‌گوید تدابیر خردمندانه محمد، عفریت فقر و پریشانی را به همراه تفرقه و کینه‌توزی از جزیره رانده، اختلاف عظیم طبقاتی و آقایی و بردگی جای خود را به برادری و برابری صمیمی داده است (شریعتی، ص. ۸۷-۸۸). ابوذر در شام نیز این رویکرد خود را ترک نکرده و با خواندن آیاتی از سوره توبه که به نفی ثروت‌اندوزی اشاره دارد و اغنیا را به تقسیم اموال میان فقرا دعوت کرده است (شریعتی، ص. ۱۵۳). برجسته بودن مفاهیمی مانند ظلم ستیزی، عدالت‌گرایی، نفی اندیشه طبقاتی، تقسیم ثروت، مساوات‌گرایی و ترویج اندیشه‌های تکاثرستیز در زندگی ابوذر در این کتاب کاملاً نمایان و برجسته است. چنانچه شریعتی در مقدمه این کتاب، مبارزه ابوذر را برای توسعه اشتراکیت اسلامی توصیف کرده که گرچه با مرگ ابوذر پایان یافته اما این امر در قرون هجدهم و نوزدهم در اروپا پدیدار شده است (شریعتی، ص. ۲۴). که نشان می‌دهد شریعتی سوسیالیسمی که کشورهایی چون فرانسه و انگلیس سردمدار آن بوده‌اند را پیش‌تر در رویکرد ابوذر دیده و مبارزه او را امری شاخص که در قرون گذشته صورت پذیرفته می‌داند. علی شریعتی در صدد بوده که دستاوردهای بشری را مانند نگره سوسیالیسم، در خدمت به اهداف دینی و انقلابی درآورد و نیز تفسیری روزآمد از شخصیت‌ها و متون مقدس را در پی تحولات زمانه خود بازتعریف نماید. بنابراین مبنای فکری شریعتی کاملاً در محدوده بینش اسلامی- شیعی قرار می‌یابد و تلاش شریعتی در تبیین زندگی شخصیت‌هایی چون امام علی و ابوذر با اصول سوسیالیستی نیز ضمن قرار دادن ایشان به عنوان الگو در صدد بوده مفاهیم دینی را در تقابل با اندیشه‌های جدید قرار نداده و بالعکس آن‌ها را هم‌نوا نشان دهد. به عنوان مثال زهد امام علی را زهدی دانسته که در جامع امروزی باید روشنفکر مسئول بر آن تکیه کند (شریعتی،

۱۳۵۹، ج ۱۰، ص ۱) و اسلام ابوذر را نوعی اسلام پویا، معترض و رافع فقر می‌داند که در این نوع اسلام مسائل درونی و گرایش‌های عرفانی کم و در عین حال اجتماعیات، مبارزه و انقلابی‌گری دال محوری آن به شمار می‌رود (شریعتی، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ص ۶۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی دیالکتیک گفتمانی تشیع و سوسیالیسم در دوره پهلوی دوم، به این نتیجه رسیده است که نسبت این دو گفتمان، نه تقابل مطلق بوده و نه همگرایی کامل بوده بلکه بستری از کشمکش و تعامل دیالکتیکی در سطوح معرفتی، تاریخی و کنش‌گری فکری شکل گرفته است. آنچه این دو گفتمان را به هم پیوند می‌داده مفهوم عدالت بوده که همین مفهوم در هر یک از این گفتمان‌ها معنایی متفاوت داشت: در تشیع، عدالت برآمده از وحی، سیره معصومان و نگاهی غایت‌شناسانه به انسان بوده در حالی که در سوسیالیسم، عدالت بر فلسفه ماتریالیستی، اومانیستی و تحلیل‌های مادی از تاریخ و اقتصاد قرار داشته است. این هم‌نشینی مفهومی زمینه‌ساز جذابیت شعارهای سوسیالیستی برای برخی روشنفکران و حتی روحانیون شد، اما هرگز به یکی‌انگاری مبانی آن دو نینجامید. بررسی زمینه تاریخی نشان داد که ورود اندیشه‌های سوسیالیستی به ایران، بیش از آنکه حاصل ترجمه نظام‌مند متون بنیادین باشد از مجرای مطبوعات، گروه‌های سیاسی و ترجمه‌های گزینشی صورت پذیرفته است. در این میان، دو جریان فکری شاخص، یعنی محمد نخشب و علی شریعتی هر یک به گونه‌ای نسبت خود را با این دیالکتیک تعریف کردند. در اندیشه نخشب، با غلبه اصول تفکر غربی، مفاهیم دینی در ذیل مقوله‌های سوسیالیستی بازتعریف می‌شوند چنان‌که وی ماتریالیسم را به‌عنوان یک جهان‌بینی رد می‌کند اما سوسیالیسم را به‌عنوان یک برنامه اجتماعی-اقتصادی می‌پذیرد و آن را از مبانی ماتریالیستی جدا و تخلیه می‌سازد. این جداسازی، دقیقاً همان نقطه‌ای است که دیالکتیک گفتمانی در آن رخ می‌دهد؛ سوسیالیسم از مبانی خود تهی و با محتوای دینی پُر می‌شود. در مقابل، شریعتی اگرچه از پیشینه سوسیالیستی نخشب تأثیر پذیرفت و نخستین کنش فکری خود را با ترجمه‌ای از شخصیت ابوذر به‌مثابه چهره‌ای سوسیالیست آغاز کرد، اما به‌تدریج رویکردی واژگون در پیش گرفت و کوشید تا اصول سوسیالیسم را در پرتو الگوهای شیعی تفسیر نماید. برجسته‌سازی سیره امام علی (ع) و تأکید بر مفاهیمی چون زهد انقلابی و عدالت علوی در سخنرانی‌های او مؤید این بازخوانی دینی از سوسیالیسم است.

نکته حائز اهمیت آن است که در این دیالکتیک، هر دو گفتمان دچار تحول شده‌اند؛ سوسیالیسم با زبان شیعی بازتعریف شد و تشیع با مسئله عدالت اجتماعی به‌عنوان دغدغه‌ای روزآمد، معنای جدیدی یافته اما این تحول، نامتقارن بود. در اندیشه نخشب، سوسیالیسم غالب و دین در حاشیه قرار می‌گرفت در حالی که در اندیشه شریعتی، دین غالب بود و سوسیالیسم به‌عنوان ابزاری برای تحقق آرمان‌های دینی بازتعریف می‌شد. این تفاوت، نشان‌دهنده دو مسیر متفاوت در دیالکتیک گفتمانی است: مسیری که از سوسیالیسم به دین می‌رود (نخشب) و مسیری که از دین به سوسیالیسم می‌رسد (شریعتی). یافته دیگر پژوهش آن است که گفتمان سوسیالیسم شیعی یک گفتمان یکپارچه و منسجم نبوده بلکه میان‌راهی بود که در آن، مفاهیم دینی و سوسیالیستی درهم تنیده شدند بدون آنکه مبانی معرفتی آن‌ها یکی شود. این گفتمان، محصول دیالکتیک گفتمانی در بستر تاریخی خاص دوره پهلوی دوم بوده دوره‌ای که در آن هم سرکوب سیاسی و هم گسترش اندیشه‌های چپ، زمینه‌ساز شکل‌گیری این تلفیق شده است. با این حال، این تلفیق شکننده بود، زیرا شکاف عمیق هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان تشیع و سوسیالیسم، ریشه در نسبت هر یک با وحی، عقل، تاریخ و تعریف از انسان داشت. هرگونه قرابت معنایی در سطح شعار و گفتمان سیاسی، نباید ما را از این شکاف عمیق غافل سازد. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که دیالکتیک تشیع و سوسیالیسم در دوره پهلوی دوم، نه به سنتز نهایی و نه به حذف یکی توسط دیگری منجر نشده است ولی به گفتمانی تلفیقی و در عین حال متشنج تبدیل گردید که در آن هر دو گفتمان با تنش‌های درونی و بیرونی خود دست‌وپنجه نرم می‌کردند.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلیایی، تهران: نی.
- برنجکار، رضا (۱۴۰۲). **آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی**. قم: موسسه فرهنگی طه.

- حمصی رازی، سدیدالدین (۱۳۷۶). *المعتمد من مذهب الشیعه الامامیه*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- دشتی، محمد (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. قم: وجدانی.
- رزمجو، حسین (۱۳۶۹). *استاد و فرزند پرومند او*. انتشارات خاوران.
- شریعتی، علی (۱۳۸۶). *علی*. مجموعه آثار ۲۶. تهران: آمون.
- شریعتی، علی (۱۳۸۹). *ابوذر*. مجموعه آثار ۳. تهران: الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۵۹). *جهت گیری طبقاتی اسلام*. مجموعه آثار ۱۰، بی جا: بی نا.
- شریعتی، علی (۱۳۶۱). *اسلام شناسی ارشاد*. مجموعه آثار ۱۸، تهران: الهام.
- شکیب نیا، قاسم (۱۳۳۲). *گنج شایگان*. سال اول، شماره ۱.
- شکیب نیا، قاسم (۱۳۳۲). *گنج شایگان*. سال اول، شماره ۲.
- شکیب نیا، قاسم (۱۳۲۹). *نامه فروغ علم*. مهر، آبان و آذر، شماره ۷-۸-۹.
- گرزین، عباس علی و همکاران (۱۴۰۲). *ابوذر از مبارز اشتراکی تا انقلابی مسلمان: تاریخ انگاره ها در نیمه نخست سده ۱۴ش / ۲۰م*. تاریخ تمدن اسلامی، سال ۱۹، شماره ۴۴، ص. ۱۵۱-۱۸۵.
<https://sanad.iau.ir/fa/Article/۷۸۸۱۳۸, 10.30495/jhcin.2023.23240>
- فیرحی، داود (۱۳۸۸). *دین و دولت در عصر مدرن؛ دولت، مشارکت و مشروعیت* جلد ۲. تهران: رخ داد نو.
- فولکیه، پل (۱۳۶۲). *دیالکتیک*. ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: آگاه.
- کارنامه کانون نشر حقایق اسلامی مشهد (۱۳۲۶). *نشریه یکم*، شرکت نسبی چاپخانه خراسان.
- روزنامه مردم ایران؛ ارگان جمعیت آزادی مردم ایران (خداپرستان سوسیالیست) (۱۳۳۲). سال دوم، شماره ۲۰.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۷). *سوسیالیسم*. نشریه دانشنامه جهان اسلام، شماره ۲۵، ص. ۲۰۰-۲۱۵.
<http://noo.rs/wBB2G>
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *افصاح فی الامامه*. المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۹). *مکتب اسلام*. سال ۱۱، شماره ۱۱.

- مطهری، مرتضی (۱۳۵۰). مکتب اسلام. سال ۱۲، شماره ۳.
- ملکی، خلیل (۱۳۵۷). تاریخ سوسیالیسم. تهران: رواق.
- معصوم، حسین (۱۳۸۴). مفهوم دیالکتیک در فلسفه افلاطون. اندیشه‌های فلسفی ۳، سال اول، شماره سوم.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۳۲۲۲۲/>

- نخشب، محمد (۱۳۸۱). مجموعه‌ای از آثار دکتر محمد نخشب. تهران: چاپخش.
- نراقی، ملامهدی (۱۳۶۹). انیس الموحیدین. تهران: انتشارات الزهرا.
- نکوروح، محمود (۱۳۷۷). نهضت خداپرستان سوسیالیست. تهران: چاپخش.
- وبر، ماکس (۱۳۹۳). سوسیالیسم. ترجمه حسین زاده، حسام، قم: کتاب فردا.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳). جنبش دانشجویی در دو دهه اخیر از سال ۱۳۲۷-۱۳۴۰. تهران: قلم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۴۰۱). سیاست‌نامه. سال ششم، شماره ۲۲.